

A Critical Review of *Metaphor*

Ramin Golshaie*

Abstract

This article presents a critical review of the Farsi translation of the book *Metaphor* authored by David Punter. The book was translated into Farsi by Mohammad Mehdi Moghimizadeh and published by Elm publications. In this book, Punter explores the role of metaphor in different aspects of human knowledge, from literature, philosophy, and religion to politics and psychoanalysis. The translated version of the book was evaluated in terms of both form and content. Form evaluation included technical, organizational and editorial characteristics of the book, and content evaluation assessed the quality and accuracy of translation and equivalents. Including a section titled “Translator’s endnotes” in the translated version, footnoting technical terms and proper names, and fluent language are among the merits of the book. On the other hand, the existence of typographical errors, use of inaccurate equivalents, inconsistent use of equivalents, insufficient command of the source language grammar, and distortion of metaphors during the process of translation are the drawbacks of the book. The book has the potential to open up new horizons to Farsi readership, especially for those who have a background within the domain of metaphor and critical studies. A better understanding of examples and metaphors discussed, however, would require the readers to refer back to the original version of the book.

Keywords: Metaphor, Critical Review, David Punter, Mohammad Mehdi Moghimizadeh.

* Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, golshaie@alzahra.ac.ir

ORCID: 0000-0001-7300-6727

Date received: 2020-11-27, Date of acceptance: 2021-03-06



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب/استعاره

رامین گلشائی*

چکیده

این مقاله به بررسی و نقد ترجمه کتاب/استعاره، نوشته دیوید پانتر، می‌پردازد که محمد مهدی مقیمی زاده آن را به فارسی ترجمه کرده و انتشارات علم آن را منتشر کرده است. پانتر در این کتاب کارکردهای استعاره را در حوزه‌های مختلف دانش بشری، از ادبیات و فلسفه تا سیاست و روان‌کاوی، می‌کاود. ترجمه کتاب از دو منظر صوری و محتوایی بررسی شده است. در بررسی صوری کتاب به لحاظ فنی، ساختاری، ویژگی‌های ویرایشی، و نگارشی بررسی شده است. ارزیابی محتوایی اثر شامل بررسی دقت و صحت ترجمه و معادل‌گزینی‌ها می‌شود. اضافه شدن بخشی تحت عنوان پی‌نوشت‌های مترجم در ترجمه فارسی، پانویسی اصطلاحات تخصصی و اسامی خاص، و روانی نثر ترجمه از نقاط قوت کتاب است. از سوی دیگر، وجود اشکالات ویرایشی و نگارشی، ضعف در معادل‌گزینی‌های دقیق، عدم یک‌دستی در انتخاب معادل‌ها، ضعف در رمزگشایی از ساختار زبان مبدأ، و مخدوش شدن استعاره‌ها در فرایند ترجمه از نقاط ضعف این کتاب است. کتاب/استعاره این پتانسیل را دارد که افق‌های فکری جدیدی را پیش‌روی خوانندگان فارسی‌زبان بگشاید، به‌خصوص برای خوانندگانی که زمینه مختصری در باب موضوع داشته باشند. با این حال، فهم بهتر مثال‌ها و استعاره‌های به‌کاررفته در آن‌ها نیازمند مراجعه به متن اصلی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: استعاره، نقد ترجمه، دیوید پانتر، محمد مهدی مقیمی زاده.

* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، golshaie@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶



۱. مقدمه

استعاره‌ها از دیرباز تاکنون همواره بخشی لاینفک از زبان شعر و ادبیات محسوب شده‌اند. در قرن بیستم با افزایش دانش انسان از ماهیت سازوکارهای شناختی ذهن و مبانی عصب‌شناختی آن نگرش به استعاره از زبانی صرفاً تزئینی و حاشیه‌ای به پایه و اساس تفکر انتزاعی تغییر کرده است. برای مثال، کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* (Lakoff and Johnson 1980) مهم‌ترین اثری است که ردپای استعاره را در زبان روزمره پی گرفته و در تغییر نگرش ما به استعاره از ابزاری تزئینی به زیربنای مفهومی تفکر انسان نقش اساسی داشته است. در سال‌های اخیر، این اثر به‌هم‌راه آثار دیگری از زبان‌شناسان شناختی که شالوده‌های مفهومی، شناختی، و فرهنگی استعاره را موردکندوکاو قرار داده‌اند به فارسی برگردانده شده‌اند (مثلاً لیکاف و جانسون ۱۳۹۷؛ کوچش ۱۳۹۸). یکی دیگر از کتاب‌هایی که اخیراً به فارسی ترجمه شده کتاب *استعاره* (پانتر ۱۳۹۸) است. هرچند این کتاب به‌طور مستقیم در حلقه آثار زبان‌شناسان شناختی قرار نمی‌گیرد، به‌دلیل رویکرد متفاوتش به کارکردهای چندوجهی استعاره جزو آثار درخور توجه در زبان فارسی است. در این مقاله، به نقد و بررسی این اثر خواهیم پرداخت. در بخش دوم به معرفی اجمالی کتاب خواهیم پرداخت. بخش سوم به ارزیابی صوری ترجمه شامل ویژگی‌های فنی، ساختاری، و ویرایشی ترجمه می‌پردازد. در بخش چهارم، ارزیابی محتوایی ترجمه ارائه خواهد شد و در نهایت بخش پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. معرفی کتاب

کتاب *استعاره* در سال ۲۰۰۷م به‌قلم دیوید پانتر به زبان انگلیسی و توسط انتشارات راتلج منتشر شده است. کتاب اصلی ۱۵۸ صفحه دارد و به‌عنوان یکی از مجموعه کتاب‌های مقدماتی *نیوکریتیکیال/ایدیم* (*New Critical Idiom*) منتشر شده است. طبق وب‌گاه اینترنتی انتشارات راتلج (Routledge)، هدف از نگارش این مجموعه کتاب‌های مقدماتی پاسخ‌گویی به نیازهای دانشجویانی است که در مواجهه با پیچیدگی‌های اصطلاحات انتقادی مدرن نیازمند کمک هستند. کتاب *استعاره* سابقه مطالعات استعاره، از ریشه‌های فلسفی آن گرفته تا سنت‌های مذهبی و سیاسی آن در شرق، را موردکندوکاو قرار می‌دهد. هم‌چنین در این کتاب، ارتباط تنگاتنگ استعاره با حوزه‌های عمومی نظیر فرهنگ و سیاست، نظریه ادبی، فلسفه، روان‌کاوی، و مطالعات پسااستعماری به‌تصویر کشیده شده است. مؤلف کتاب

کوشیده است تا تمامی مباحث و استدلال‌های خود را با آوردن مثال‌هایی از اشعار و ادبیات غرب و شرق تشریح کند. این کتاب بر اهمیت استعاره در مطالعات ادبی و نیز ارتباط آن با مطالعات فرهنگی، زبان‌شناسی، و فلسفه تأکید دارد.

سازمان‌دهی مطالب کتاب با پیش‌گفتار ویراستار مجموعه آغاز می‌شود. پس از پیش‌گفتار، فصل مقدمه قرار دارد که در آن خواننده با مفهوم استعاره آشنا می‌شود و با مثال‌هایی ماهیت فراگیر آن در زبان نشان داده می‌شود. فصل یک سابقه کلاسیک استعاره را مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل دوم به بررسی جایگاه استعاره در مشرق‌زمین می‌پردازد. در فصل سوم، ارتباط و پیوستگی میان استعاره از یک سو و قلمرو زبان و سیاست از سوی دیگر نشان داده می‌شود. در فصل چهارم، شیوه‌های تأثیرگذاری کاربردهای عمومی استعاره در ادبیات بررسی می‌شود. در فصل پنجم، بر رویکرد روان‌کاوانه به مثابه ابزاری ضروری برای درک و فهم کارکرد مفاهیم استعاری تأکید می‌شود. در فصل ششم، استعاره حکم آن زمینه را برای متن پیدا می‌کند که متن در آن به شیوه امر غریب مدام فراتر از مرزهای خود می‌رود و در آن واحد کم‌تر و بیش‌تر از آنچه دارد بازگو می‌کند. در فصل هفتم، ماهیت فرهنگی و ویژه استعاره و ترجمه‌ناپذیری آن مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل هشتم، کارکرد استعاره در ادبیات پس‌استعماری بحث می‌شود و در فصل نهم مثال‌های بیش‌تری از مباحث طرح‌شده ارائه می‌شود. در نهایت، فصل دهم پیشرفت‌های اخیر و وضعیت فعلی نظریه استعاره را جمع‌بندی می‌کند. کتاب در انتها با بخش واژه‌نامه، منابع، و نمایه به پایان می‌رسد.

۳. ارزیابی صوری ترجمه

۱.۳ ویژگی‌های فنی و ساختاری

نشر علم کتاب/استعاره را نخستین بار در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است. کتاب ۲۸۰ صفحه دارد و در قطع رقعی چاپ شده است. کتاب به لحاظ کیفیت صحافی، نوع قلم استفاده‌شده، و صفحه‌آرایی مطلوب ارزیابی می‌شود. طرح روی جلد کتاب پس‌زمینه سبز کم‌رنگ و کادری به‌رنگ سبز پررنگ در وسط دارد که گوشه آن همانند برگ کاغذ گویی در حال ورق خوردن است و بر روی آن نام کتاب، مؤلف، و مترجم با رنگ سفید نوشته شده است. طرح جلد کتاب ترجمه ساده و بدون طراحی خاصی است و به کلی متفاوت با طرح جلد کتاب اصلی است. در طرح جلد کتاب اصلی، در پس‌زمینه‌ای مشکی کادری مستطیل‌شکل در یک‌چهارم انتهایی صفحه قرار گرفته و داخل آن گویی تلاطم‌های ملایم و متصل‌به‌هم آب است که شبح‌وار زیر نور می‌درخشند.

مطالب کتاب در نُه فصل سازمان‌دهی شده و فصل نُه کتاب اصلی از ترجمه حذف شده است. پیش از فصل اول، بخش‌های پیش‌گفتار مترجم و مقدمه مؤلف قرار دارند. پس از فصل نتیجه‌گیری، که فصل پایانی کتاب است، بخش واژه‌نامه تفصیلی و بعد از آن پی‌نوشت‌های مترجم قرار دارد. در انتهای کتاب و پیش از منابع، متن انگلیسی اشعار آورده شده است.

یکی از نکاتی که در خصوص سازمان‌دهی فصل‌های این کتاب به چشم می‌خورد این است که فصل اول کتاب از صفحه ۲۳ آغاز می‌شود و فصل قبل از آن «مقدمه مؤلف» نام‌گذاری شده که صفحات آن فاقد شماره‌بندی است. فصلی که تحت عنوان «مقدمه مؤلف» در کتاب ترجمه آمده است در کتاب اصلی عنوان «مقدمه» (Introduction) را دارد و صفحات آن شماره‌بندی شده است. از آن‌جاکه تعداد صفحات بخش مقدمه مؤلف زیاد است و به نوعی فصلی از کتاب محسوب می‌شود و هم‌چنین در کتاب اصلی نیز این بخش دارای شماره‌بندی است، بهتر بود این صفحات در کتاب ترجمه نیز شماره‌بندی می‌شدند. نداشتن شماره‌بندی هم‌چنین موجب می‌شود که ارجاع به صفحات این بخش دشوار شود. در این مقاله هم برای رفع این مشکل صفحات بخش مقدمه مؤلف براساس شماره دیگر فصل‌ها به صورت دستی در زیر صفحات نوشته شد.

یکی از بخش‌های مفید کتاب بخش پی‌نوشت‌های مترجم است که مترجم آن‌ها را در انتهای کتاب افزوده است. در این بخش، اطلاعات بیش‌تری در مورد اشخاص، مکان‌ها، و مفاهیمی ارائه شده است که بنابه تشخیص مترجم به توضیح و تشریح بیش‌تر نیاز داشته‌اند و ارائه این اطلاعات می‌توانسته است به درک بهتر مخاطب از مباحث کتاب کمک کند. اطلاعات بخش پی‌نوشت‌های مترجم براساس فصل‌های کتاب شماره‌بندی شده و در انتهای آن منابع استفاده‌شده در پی‌نوشت‌ها ذکر شده است.

۲.۳ ویژگی‌های نگارشی و ویرایشی

کتاب به لحاظ ویرایشی و رعایت اصول نگارش خطاهای متعددی دارد و ضعیف ارزیابی می‌شود. نکات عمده ویرایشی که در کتاب مشاهده می‌شود عبارت‌اند از رعایت نشدن فاصله، رعایت نشدن نیم‌فاصله، رعایت نکردن تمایز میان زبان و فرازبان، استعمال برخی واژه‌های لاتین بدون ترجمه در متن، خطاهای املائی، و برخی خطاهای مربوط به ارجاعات درون‌متنی. در جدول ۱ مثال‌هایی از متن کتاب برای موارد یادشده ارائه شده است.

جدول ۱. برخی از انواع خطاهای مشاهده شده در متن کتاب

نوع خطا	صفحه و سطر	صورت نادرست	صورت درست
خطای املائی	ص ۱۱، سطر ۱۳	... به ارتباطی <u>و</u> بزه با خواننده می‌انجامد...	ویژه
خطای املائی	ص ۳۰، سطر ۱۷	این مسئله در عرصه <u>تبلیغات</u> نیز ...	تبلیغات
خطای املائی	ص ۳۰، پانوش ۱	Laten	latent
خطای املائی	ص ۸۰، سطر ۳	... به‌جامانده از <u>سوسالیسم</u> ...	سوسالیسم
جانداختگی	ص ۴۳، سطر ۵	پیوند میان استعاره هر حقیقت لغوی دیگراستعاره و هر حقیقت...
جانداختگی	ص ۱۳۰، سطر ۶	... در جهان خیالی پراچت...	... در جهان خیالی دیسک‌ورلد پراچت...
نیم‌فاصله	ص ۳۹، سطر ۱۷	سپس با <u>پی</u> گرفتن دوباره جریان ...	پی گرفتن
نیم‌فاصله	ص ۵۹، سطر ۱۴	... که <u>آسیب</u> پذیری ناگزیر را حتی در جاگوار نشان می‌دهد.	آسیب پذیری
نیم‌فاصله	ص ۱۶۱، سطر ۳	... ادعا می‌کند ...	می‌کند
فاصله	ص ۱۴، سطر ۱۱	... مختصراً بررسی کنیم این استعاره در اصل...	کنیم. این
زبان - فرازبان	ص ۷، سطر ۱-۲	اگر از ما بخواهند تعریفی از <u>متن</u> ارائه دهیم، ...	«متن»
زبان - فرازبان	ص ۲۶، سطر ۲	تشبیه؛ جایی که ماندسازی یا <u>جابه‌جایی</u> ...	«جابه‌جایی»
ارجاع درون‌متنی	ص ۱۴، سطر ۱۸	(208Fleming 1958:)	(Fleming 1958: 208)
ارجاع درون‌متنی	ص ۷۴، سطر ۱۵	Wordsworth and Coleridge (1968: 266)	(Wordsworth and Coleridge 1968: 266)

بر اساس اطلاعات جدول ۱، علاوه بر خطاهای املائی، وجود خطاهای مربوط به نیم‌فاصله و فاصله بین واژه‌ها و نشانه‌های نگارشی در کتاب قابل توجه است. در ادامه، برای بررسی کتاب، گزیده‌هایی از بخش‌های مختلف کتاب انتخاب شده است. برای سهولت ارجاع به گزیده‌های مورد بررسی از متن مبدأ (انگلیسی) و متن هدف (فارسی) از حرف «م» به جای «متن مبدأ» و «ه» به جای «متن هدف» استفاده شده است. شماره قبل از این حروف نیز شماره گزیده را نشان می‌دهد.

همان‌طور که در جدول ۱ نیز مشاهده می‌شود، یکی از اشکالات ترجمه رعایت نکردن تمایز بین زبان و فرازبان است. منظور از فرازبان در زبان‌شناسی زبانی است که برای توصیف زبان دیگر به کار می‌رود (Jakobson 1985) و این عناصر فرازبانی عموماً با علائم نقل قول یا ایتالیک (ایرانیک در فارسی) از زبان متمایز می‌شوند.

برای مثال، در صفحه ۷ از مقدمه مؤلف می‌خوانیم:
۱. (م):

We can begin to consider the study of metaphor by considering the nature of text, and of the word 'text' itself. If we were to be asked for a definition of 'text' ...

۱. (ه):

«مطالعه استعاره را می‌توان با توجه به طبیعت متن و خود واژه متن آغاز کرد. اگر از ما بخواهند تعریفی از متن ارائه دهیم...»

در گزیده ۱. (م)، واژه «text» (متن) در کاربرد نخست حکم زبان و در کاربردهای دوم و سوم، که داخل علامت نقل قول (") قرار داده شده است، حکم فرازبان دارد. به عبارت دیگر، تفاوت «text» و 'text' در گزیده ۱. (م) این است که کاربرد اول به آن موجودیتی دلالت دارد که ما آن را به عنوان متن می‌شناسیم، اما کاربرد دوم به خود واژه «متن» دلالت دارد نه مصداق بیرونی آن. این درحالی است که با بررسی متن ترجمه در ۱. (ه) متوجه می‌شویم که این تمایز بین متن به عنوان زبان و «متن» به عنوان فرازبان رعایت نشده است و روشن نیست که ارائه «تعریفی از متن» معطوف به کدام متن است: متن به مثابه مصداق یا واژه «متن». تفکیک زبان و فرازبان در جای جای کتاب اصلی به چشم می‌خورد، اما در نسخه ترجمه این تمایز در بسیاری از موارد رعایت نشده است.

۴. ارزیابی محتوایی ترجمه

کتاب/استعاره کتابی است که به دلیل پرداختن به حوزه‌های مختلف دانش، از ادبیات گرفته تا سیاست و روان‌کاوی، این پتانسیل را دارد که هر مترجمی را با چالش‌هایی روبه‌رو کند. در این بخش با علم به این دشواری‌ها سعی کرده‌ایم تا بر مواردی تمرکز داشته باشیم که ترجمه دچار خطا شده یا احتمال دشواری در درک مطلب وجود داشته است. هم‌چنین، در این بخش سعی شده است تا محتوای کتاب از منظر مطابقت معادل‌های انتخابی و هم‌چنین دقت و صحت ترجمه مورد بررسی قرار گیرد. در بررسی گزیده‌های این بخش نیز هم‌چون بخش قبل، ابتدا گزیده انگلیسی از متن اصلی آمده و سپس در زیر آن ترجمه فارسی ارائه شده است. برای ارجاع دقیق به گزیده مورد بررسی، شماره صفحه و سطر هر گزیده براساس کتاب ترجمه ارائه شده است. از آن‌جاکه فصل مقدمه مؤلف فاقد شماره‌بندی است، صفحه نخست این فصل شماره یک در نظر گرفته شده و به ترتیب تا پایان این فصل ادامه یافته است. از فصل دوم به بعد، طبق شماره‌بندی کتاب عمل شده است.

- صفحه ۷، سطر ۶:

اولین موردی که در بخش مقدمه مؤلف به چشم می خورد عبارت «the very» از گزیده ۲ است که به تعریف «واژه» می پردازد:
۲. (م):

The wording of anything written or printed; the structure formed by the words in their order; the very words, phrases, and sentences as written.

ترجمه ارائه شده برای تعریف فوق به این صورت است:
۲. (ه):

«بیان کردن چیزی به صورت نوشته یا چاپ شده؛ ساختاری که واژگان آن را طبق قواعد خود شکل می دهند؛ تعداد زیادی از واژگان، عبارات و جملات نوشته شده» (فرهنگ آکسفورد).

با تطبیق دو متن مبدأ و هدف می توان مشاهده کرد که عبارت «the very» به صورت «تعداد زیادی» ترجمه شده است که نادرست است. عبارت «the very» در این جا به معنای «همان» است؛ یعنی بخش انتهایی گزیده ۲. (ه) به صورت «همان واژه ها، عبارات، و جملات نوشته شده» خواهد بود.

- صفحه ۷، سطر ۸:

در این قسمت به واژه «قاموسی» برمی خوریم که معادل واژه «literal» قرار داده شده است. با بررسی نمونه های دیگر این واژه در کتاب مشخص می شود که واژه «literal» غیر از «قاموسی» حداقل به دو صورت دیگر، یعنی به «تحت الفظی» (صفحه ۹) و «لغوی» (صفحه ۴۳)، نیز ترجمه شده است. این موضوع بدان معناست که وحدت رویه در معادل گزینی این واژه رعایت نشده است که می تواند از انسجام و شفافیت مفاهیم در ذهن خواننده بکاهد. موارد دیگری نیز از رعایت نکردن وحدت رویه در انتخاب معادل ها مشاهده می شود. نمونه ای دیگر، در صفحه ۱۴۸ واژه «Hades» به «عالم مردگان» ترجمه شده، اما در صفحه ۱۷۱ به صورت «هادس» آمده است.

- صفحه ۷، سطر ۱۰:

۳. (م):

... although even here we may suspect that the dictionary meanings do not quite cover the expansion of the word 'text' into phrases like, for example, 'text-messaging'.

۳. (ه):

«باین وجود می‌توان چنین پنداشت که معانی لغت‌نامه نمی‌توانند دامنه کاربرد واژه متن را در عباراتی هم‌چون «پیام متنی» پوشش دهند».

با بررسی گزیده ۳. (م) می‌توان دریافت که عبارت «even here» و هم‌چنین «quite» در ۳. (ه) ترجمه نشده‌اند. هم‌چنین واژه «suspect» به «پنداشتن» ترجمه شده است که به نظر می‌رسد این معادل در بافت فعلی معنای شک و تردید را که موردنظر مؤلف بوده نمی‌رساند. شاید در بافت فعلی، معادلی نظیر «نمی‌توان مطمئن بود» معنی موردنظر را بهتر برساند. نکته دیگر عبارت «dictionary meanings» است که بهتر بود به «معانی لغت‌نامه‌ای» ترجمه می‌شد. در نهایت، واژه «expansion» به معنای «بسط» یا «گسترش» است که در ۳. (ه) فقط به «دامنه کاربرد» ترجمه شده است. در این جا حتی اگر قرار بر این باشد که عبارت «دامنه کاربرد» به منظور درک بهتر متن باقی بماند، بدون ترجمه «expansion»، پیام به درستی منتقل نمی‌شود. با توجه به نکات یادشده، می‌توان چنین ترجمه‌ای را برای ۳. (ه) پیش‌نهاد داد: «با وجود این، حتی در این جا نمی‌توان مطمئن بود که معانی لغت‌نامه‌ای بتوانند بسط واژه 'متن' به عباراتی نظیر مثلاً 'پیام متنی' را کاملاً پوشش دهند».

- صفحه ۸ سطر ۱۳:

۴. (م):

... here the word 'head' does not have the customary meaning we might expect but rather stands in for another thing, for the cattle themselves.

۴. (ه):

«این جا واژه رأس یا سر معنای رایج و موردانتظار را ندارد اما به جای چیز دیگر یعنی به جای خود گاوها هم نیامده است».

در گزیده ۴، با تطبیق متن مبدأ و هدف مشخص می‌شود که انتهای جمله ۴. (ه) می‌بایست به صورت «... به جای خود گاوها آمده است» باشد.

- صفحه ۱۱، سطر ۲:

۵. (م):

... a limitless freedom: no fear, no hatred, no envy... the ribs of his body were like steel bands which held him down to eternal unrepentance.

۵. (ه):

«... رهایی بی حدودمرزی را مجسم می‌کرد. گستره‌ای خالی از ترس و بیزاری و حسادت ... وجودش چون میله‌های آهنی همواره او را در ته ورطه نارسنگاری ابدی نگاه می‌داشت». در گزیده ۵. (ه)، واژه «گستره‌ای» مشاهده می‌شود که با تطبیق متن با متن مبدأ یافت نمی‌شود. در این‌جا، مترجم می‌توانست به‌سادگی و با استفاده از ساختارهای مشابه در زبان فارسی ساختار متن مبدأ را حفظ کند و ترجمه را به این صورت ارائه دهد: «... رهایی بی‌حدوحصری را مجسم می‌کرد: نه ترسی، نه نفرتی، نه حسادتی». در بخش دوم گزیده ۵. (م)، عبارت «ribs of his body» به‌کار رفته که به‌معنای «دنده‌های بدنش» است، اما در ۵. (ه) به‌صورت «وجودش» ترجمه است. از آن‌جا که این کتاب درمورد استعاره است، توجه به معنای تحت‌اللفظی واژه‌ها ضرورت ویژه‌ای دارد. استفاده از «وجودش» به‌جای «دنده‌های بدنش»، هرچند از لحاظ مفهومی ممکن است معنای موردنظر را برساند، نگاشت استعاری میان «دنده» و «میله‌های آهنی» را از بین می‌برد.

- صفحه ۱۳، سطر ۲:

۶. (م):

Child in the womb,
Or saint on a tomb –
Which way shall I lie
To fall asleep?
The keen moon stares
From the back of the sky,
The clouds are all home
Like driven sheep.

(Larkin 1988: 35)

۶. (ه):

«طفلی در رحم
یا قدیسی در یکی آرامگاه
به کدامین طریق بیارامم
تا به خواب بروم؟»

ماه تند و تیز
خیره از پس آسمان می‌نگرد،
ابرها همه به خانه رفته‌اند
چون گوسفندانی هدایت شده».

در گزیده ۶ که شعری از لارکین (Larkin) است، عبارت «the keen moon» به «ماه تند و تیز» ترجمه شده که، با توجه به توضیحاتی که در ادامه شعر ارائه شده، نادرست است. در توضیحات مؤلف آمده که معنای واژه keen در کنار moon نه براساس معنای متعارف واژه keen (که همان تندونیزی یا اشتیاق است)، بلکه در قالب تصویری از ماه که در حال سوگواری (keening) بر فراز صحنه است به دست می‌آید. بنابراین، keen در این شعر به معنای «سوگوار» است؛ یعنی ماهی که سوگوارانه از پس ابر خیره شده است. البته در ترجمه توضیحات شعر، به این معنا اشاره شده، با این حال در متن شعر به «تندوتیز» ترجمه شده است. شاهد مثال در متن ترجمه این عبارت است: «ماهی که در حال keening بر فراز صحنه است؛ واژه‌ای به کلی متفاوت که معنی گریستن و زاری کردن می‌دهد».

- صفحه ۲۰، سطر ۲۰:

۷. (م):

... it seeks to 'fix' our understanding, but at the same time it reveals how any such fixity, any such desire for stability and certainty, is constructed on shifting sands... If we think of another 'sand' metaphor, 'to draw a line in the sand', it is remarkable how this metaphor has come, certainly in recent years, and perhaps especially in the hands of politicians, to reverse its own signification.

۷. (ه):

استعاره در پی تثبیت فهم ماست اما در همان حال این واقعیت را آشکار می‌کند که هرگونه تثبیت و هرگونه میل به استحکام و اطمینان بر زمینی سست (shifting sands) بنا شده است... اگر به استعاره دیگری از «شن» یعنی «نگاشتن خطی بر شن» توجه کنیم، نکته جالب این است که چگونه این استعاره مشخصاً در سالیان اخیر - و شاید به‌ویژه از طریق سیاست‌مداران - دلالت خود را به تدریج تغییر داده است.

در گزیده ۷، اصطلاح «shifting sands» به صورت «زمین سست» ترجمه شده است که ترجمه تحت‌اللفظی و صحیح آن «شن‌های روان» است. این اصطلاح هرچند به صورت

غیرتحت‌لفظی به معنای زمین سست است، چون ماهیت استعاری آن توسط مؤلف توضیح داده شده است، ترجمه آن نیز می‌بایست بیان‌گر این معنای استعاری باشد. در ادامه متن، اصطلاح دیگری مرتبط با شن مشاهده می‌شود که «to draw a line in the sand» است. این اصطلاح به معنای «خطی در شن کشیدن» است، اما به صورت «نگاشتن خطی بر شن» ترجمه شده است. در این جا، روشن نیست چرا مترجم به جای معادل متعارف «کشیدن» از واژه «نگاشتن» استفاده کرده است.

- صفحه ۲۳:

در فصل اول، عنوان فصل «the classical problem: figurative language» به صورت «زبان مصنوع؛ مسئله‌ای کلاسیک» ترجمه شده است. زبان «figurative» به زبانی گفته می‌شود که غیرتحت‌لفظی است؛ یعنی معنایی غیر از معنای متداول دارد. در برخی منابع، به «استعاره» ترجمه شده است که دقیق نیست، زیرا استعاره فقط یکی از انواع زبان «figurative» است. در این کتاب، واژه «figurative» به «مصنوع» ترجمه شده است. این معادل هرچند برای واژه «figurative» معادل جاافتاده و پرکاربرد به نظر نمی‌رسد، احتمالاً این انتخاب براساس عبارت «صنایع ادبی» (figures of speech) صورت گرفته است. باین حال، معادل جاافتاده و پرکاربرد این واژه را واژه «مجازی» می‌توان دانست؛ زبان مجازی شامل هر نوع عبارت زبانی می‌شود که معنای متعارف را ندارد.

- صفحه ۲۵، سطر ۱۵:

۸ (م):

'Shaw is like a train. One just speaks the words and sits in one's place. But Shakespeare is like bathing in the sea – one swims where one wants'.

۸ (ه):

«شاو مانند قطار است؛ کسی که فقط کلماتش را بیان می‌کند و یک جا متوقف می‌شود. اما [خواندن آثار] شکسپیر مانند شنا در دریاست؛ آدمی به هر کجا که بخواهد شنا می‌کند...». در گزیده ۸ عبارتی از ویوین لای (Vivien Leigh)، هنرپیشه زن، درمورد آثار جورج برنارد شاو و شکسپیر نقل شده است. در ترجمه این عبارت، عدم یک‌دستی در انتخاب معادل‌ها به چشم می‌خورد. برای نمونه، واژه «one» در کاربرد نخست به «کسی که» و در کاربرد دوم به «آدمی» ترجمه شده است. در این جا، انتخاب معادل «آدمی» برای مورد نخست نیز انتخاب مناسبی می‌توانست باشد. نکته دوم ترجمه عبارت «sits in one's place» است که به صورت «یک جا متوقف می‌شود» ترجمه شده است. هرچند به لحاظ مفهومی

منظور همان متوقف ماندن است، باید توجه داشت که این کتاب درباره استعاره‌هاست و معنای تحت‌اللفظی کلمات و عبارات تا حد امکان نباید در فرایند ترجمه از بین برود. در گزیده ۸، (م) صحبتی از توقف نشده و آنچه مورد نظر بوده «نشستن در جای خود» است. در ادامه و در جمله سوم، در متن اصلی واژه «bathing» و «swim» مشاهده می‌شود که هر دو به «شناکردن» ترجمه شده‌اند. این جا دو واژه متفاوت برای مفهومی کمابیش مشابه انتخاب شده است. در ترجمه هم می‌شد برای انعکاس این تفاوت واژگانی از واژه دیگری نظیر «آبتنی» برای «bathing» استفاده کرد.

- صفحه ۲۶، سطر ۲:

۹. (م):

Now this is what we might well recognise as the simplest form of metaphor – simile, where the comparison, the ‘transference’ (*metapherein*) between the two entities, is explicitly signalled by the word ‘like’ (or sometimes ‘as’).

۹. (ه):

«می‌توان آن را به‌عنوان ساده‌ترین شکل استعاره بازشناخت: تشبیه؛ جایی که ماندسازی یا جابه‌جایی (*metapherein*) میان دو موجود، به‌صراحت با واژه «مانند» نشان داده می‌شود». باتوجه به گزیده ۹، واژه دیگری که در صفحه ۲۶ به‌کار رفته واژه «entity» است که به «موجود» ترجمه شده است. واژه entity به هرچیزی که موجودیت مستقل و متمایزی داشته باشد گفته می‌شود. واژه «موجود» در فارسی هرچند به‌لحاظ لغوی به هرآنچه هست (وجود دارد) گفته می‌شود، در کاربرد عمومی معمولاً به جان‌دار اطلاق می‌شود. «هستینه» یا «موجودیت» جزو معادل‌هایی است که می‌توان برای واژه «entity» مناسب‌تر دانست.

- صفحه ۲۷، سطر ۸:

یکی از واژه‌هایی که ساموئل تایلر کولریج (Samuel Taylor Coleridge) در توصیف شکسپیر به‌کار برده واژه «myriad-minded» است که در این بخش از کتاب به «بسیارانندیش» ترجمه شده است. معنی واژه «myriad-minded» در فرهنگ وبستر (*Merriam-Webster n.d.*) به این صورت آمده است:

‘Myriad-minded: having a mind of extreme versatility and power’.

طبق فرهنگ وبستر، «myriad-minded» به شخصی گفته می‌شود که بسیار همه‌فن‌حریف (*versatile*) و توانمند است. معادل «بسیارانندیش» که در متن ترجمه آمده است، معنی همه‌فن‌حریفی را نمی‌رساند. در واقع، عبارت «بسیارانندیش» بیش‌تر ذهن خواننده را به‌سوی

معنایی نظیر «متفکر» یا «کسی که بسیار می اندیشد» هدایت می کند. به نظر می رسد که انتخاب معادلی نظیر «همه فن حریف» برای «myriad-minded» می توانست انتخاب سراسر تر و دقیق تر باشد.

- صفحه ۲۸، سطر ۳:

۱۰. (م):

England is not the jewelled isle of Shakespeare's much-quoted passage, nor is it the inferno described by Dr Goebbels. More than either it resembles a family, a rather stuffy Victorian family, with not many black sheep in it but with all its cupboards bursting with skeletons . . . A family with the wrong members in control.

۱۰. (ه):

انگلستان نه آن جزیره جواهرنشان گفته مشهور شکسپیر است و نه آن دوزخی است که دکتر گوبلز وصف کرده. و رای این هردو، انگلستان به یک خانواده شبیه است؛ یک خانواده کمابیش رسمی و ویکتوریایی بدون گله گوسفندان سیاه اما با همه گنجیه های پر از استخوانش... خانواده ای که بر اعضای ناباب خود تسلط دارد.

در گزیده ۱۰ که متنی از جورج اورول (George Orwell) است، عبارت «black sheep» و «cupboards bursting with skeletons» اصطلاح اند؛ اولی به معنای «فرزند ناخلف» و دومی به معنای «گنجیه مملو از اسرار سربه مهر» است. هم چنین، عبارت «a family with wrong members in control» به معنای «خانواده ای با سرپرستان ناشایست» است که صحیح ترجمه نشده است. بنابراین، ترجمه بخش مربوط به این عبارات به این صورت است: «... یک خانواده نسبتاً پرافاده و ویکتوریایی، دارای فرزندان ناخلف نه چندان زیاد اما با گنجیه هایی پر از اسرار سربه مهر... خانواده ای با سرپرستان ناشایست». برای حفظ ماهیت استعاری عبارات «black sheep» و «cupboards bursting with skeletons» در متن ترجمه، که در ادامه مؤلف درباره آن ها توضیح داده است، می شد به صورت پانویس به معنای تحت الفظی این دو عبارت اشاره کرد.

- صفحه ۳۱، سطر ۱۶:

۱۱. (م):

When I read a chapter in Gibbon I seem to be looking through a luminous haze or fog, figures come and go, I know not how or why, all larger than life or distorted or discoloured ...

۱۱. (ه):

«هرگاه فصلی از گیون را می‌خوانم، خود را در میان غبار یا مهی رقیق درمی‌یابم؛ صورت‌ها می‌روند و می‌آیند؛ هیچ نمی‌دانم چگونه یا چرا، همه‌چیز بزرگ‌تر از زندگی است و یا تحریف شده یا تغییر رنگ داده است...».

در این گزیده از کتاب به دو عبارت «larger than life» و «luminous haze or fog» برمی‌خوریم که به ترتیب به صورت «بزرگ‌تر از زندگی» و «غبار یا مهی رقیق» ترجمه شده‌اند. ترجمه درست عبارت نخست به صورت «بزرگ‌تر از اندازه واقعی» و عبارت دوم به صورت «غبار یا مهی درخشان» است. در واقع، مه درخشان به مهی گفته می‌شود که در پس آن نوری دیده می‌شود.

- صفحه ۴۹، سطر ۷:

۱۲. (م):

Here the relation between text and physicality takes a different turn, as does the relation between consciousness and the unconscious, and consequently the role of metaphor as mediation between self and 'not-self'.

۱۲. (ه):

«در این جا ارتباط بین متن و جسمیت به شکل خاصی تغییر می‌کند و هم‌چنین ارتباط میان خودآگاه و ناخودآگاه و در نتیجه آن نقش استعاره به‌عنوان واسطه میان «خود» و «غیرخود» نیز تغییر می‌یابد.»

در گزیده ۱۲، برای واژه «physicality» از معادل «جسمیت» استفاده شده است. در صفحه ۴۲ نیز برای واژه «incarnation» از معادل «جسمیت‌بخشی» استفاده شده است. در انگلیسی بین «physicality» و «incarnation» تمایز مفهومی روشنی وجود دارد. به این معنی که اولی در معنای ویژگی‌های مرتبط با جسم است و دومی به معنای تجسد یا حلول کردن (عموماً یک روح یا نیروی ماورای طبیعی در قالب انسان) است. استفاده از معادل هم‌ریشه در فارسی برای این دو واژه تمایز ظریف مفهومی را از بین می‌برد که بین آن‌ها در انگلیسی برقرار است. نکته دوم فرایند اشتقاق واژه «physicality» است که ابتدا «physic» سپس «physical» و در نهایت «physicality» بوده است. این فرایند در معادل فارسی آن به صورت «جسم» و سپس «جسمیت» خلاصه می‌شود. انتخاب معادلی نظیر «جسمانیت» فرایند اشتقاق این دو معادل را متناسب با واژه اصلی می‌سازد: در ابتدا «جسم»، سپس «جسمانی»، و در نهایت «جسمانیت».

- صفحه ۵۰، سطر ۱۰:

۱۳. (م):

if we say, 'James is a beast', we are not merely inviting our listener to adjudicate on exactly in what way James displays any one or more of a range of beast-like qualities; rather, we are inviting the listener to identify James with a beast.

۱۳. (ه):

«درواقع اگر بگوییم: «جیمز حیوان است»، صرفاً از شنونده خود نخواسته‌ایم تا حکم قطعی بدهد که جیمز یک یا چند مورد از مجموعه صفات حیوانی را به‌نمایش می‌گذارد؛ بلکه از شنونده خواسته‌ایم که جیمز را از طریق حیوان بشناسد».

در گزیده ۱۳، «جیمز را از طریق حیوان بشناسد» ترجمه «to identify James with a beast» قرار داده شده است. عبارت «to identify with» در زبان انگلیسی به‌معنای «یکی‌انگاشتن» است و ترجمه تحت‌اللفظی آن معنای موردنظر را نمی‌رساند. بنابراین، ترجمه صحیح بخش آخر گزیده متن به این صورت خواهد بود: «... بلکه از شنونده خواسته‌ایم که جیمز را با حیوان یکی انگارد.»

- صفحه ۵۱، سطر ۸:

۱۴. (م):

The following example is a passage from *The Mystery of Edwin Drood* (1870), introducing a chapter called 'A Dean, and a Chapter Also'

۱۴. (ه):

«مثالی که در پی می‌آید قسمتی از رمان راز ادوین درود است که از آغاز فصلی با عنوان «یک» نقل می‌شود».

در این گزیده از متن، «فصل آغازین» به‌اشتباه به‌صورت «آغاز فصلی» ترجمه شده است. هم‌چنین، عبارت «A Dean, and a Chapter Also» که همان عنوان فصل است ترجمه نشده است.

- صفحه ۵۱، سطر ۱۳:

۱۵. (م):

...two rooks will suddenly detach themselves from the rest, will retrace their flight for some distance, and will there poise and linger; conveying to mere men the fancy that it is of some occult importance to the body politic, that this artful couple should pretend to have renounced connection with it.

۱۵. (ه):

... ناگهان دو زاغ از دیگران فاصله می‌گیرند و پرواز خود را تا دوردست‌ها ادامه می‌دهند و آن‌جا لختی درنگ می‌کنند؛ در همان آن به آدمی این خیال را منتقل می‌کنند که گویی اهمیتی مرموز در سیاست بدن هست، که این زوج زیرک بایستی ارتباط با آن را انکار کنند.

گزیده ۱۵ متنی نقل شده از رمان *راز ادوین درود* (*The Mystery of Edwin Drood*) است. در این متن، عبارت «poise and linger» به معنای «معلق ماندن و پرسه‌زدن» است که فقط ترجمه «لختی درنگ می‌کنند» از آن در متن ترجمه مشاهده می‌شود. در ادامه، عبارت «body politic» به «سیاست بدن» ترجمه شده است که در واقع، طبق دفتر هفتم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، معادل صحیح برای آن «بدنه سیاسی» است. طبق *دانش‌نامه بریتانیکا* (*Britannica n.d.*)، این اصطلاح استعاره‌ای قدیمی در اندیشه سیاسی غرب است که براساس آن دولت، جامعه، یا کلیسا و نهادهای وابسته به آن به مثابه یک بدن بیولوژیک (معمولاً بدن انسان) تصور می‌شوند. هم‌چنین در این گزیده متن مشاهده می‌شود که واژه‌های «mere» و «pretend» ترجمه نشده‌اند. با توجه به موارد یادشده، ترجمه بند انتهایی گزیده فوق می‌تواند به این صورت باشد: «... این تصور را در مردم عادی ایجاد می‌کند که این امر اهمیتی مرموز برای بدنه سیاسی دارد، این‌که این زوج زیرک باید وانمود کنند که ارتباط خود را با آن [بدنه] قطع کرده‌اند».

- صفحه ۶۵، سطر ۷:

۱۶. (م):

Just as water will equally flow east or west depending on its environment, so will humans become good or bad depending on their environment. Mengzi [in the course of a famous debate] acknowledges that water is indifferent between east and west, but observes that it does show a preference for low over high . . .

۱۶. (ه):

درست همان‌گونه که آب براساس محیط خود به شرق یا غرب جریان خواهد یافت، خوب یا بد شدن انسان نیز وابسته به محیط اوست. منگزی (در خلال مباحثه‌ای مشهور) این نکته را اعلام می‌کند که آب در شرق و غرب یکسان است، اما به نظر می‌رسد که پایین را برتر از بالا می‌نماید...

گزیده ۱۶ از ون‌نوردن (Van Norden 2004) در تمایز میان استعاره‌های غربی و شرقی ذکر شده است. از معانی واژه «acknowledge» در زبان انگلیسی معنای «اذعان کردن» یا «تصدیق کردن» است که هر یک از این دو معنی با بافت کنونی آن متناسب است. در ترجمه این واژه از معادل «اعلام کردن» استفاده شده است که معنی اذعان کردن را نمی‌رساند. در ادامه به این جمله در ۱۶. (م) برمی‌خوریم:

... water is indifferent between east and west, but observes that it does show a preference for low over high.

معنای این جمله، آن‌گونه که در ترجمه کتاب آمده است، این نیست که «آب در شرق و غرب یک‌سان است»، بلکه به این معنی است که «برای آب تفاوتی ندارد به شرق جریان داشته باشد یا غرب». هم‌چنین در ترجمه بخش آخر، آورده شده است: «اما به نظر می‌رسد که پایین را برتر از بالا می‌نماید...». در این جمله، واژه «به نظر می‌رسد» ظاهراً معادل «observes» قرار داده شده که در این صورت نادرست است. در واقع، فعل «observes» به منگزی برمی‌گردد. بنابراین، ترجمه صحیح بند پایانی به این صورت خواهد بود: «منگزی (در خلال مباحثه‌ای مشهور) اذعان می‌کند که برای آب تفاوتی نمی‌کند به شرق جریان داشته باشد یا غرب، اما وی اشاره می‌کند البته که آب [جریان به] پایین را به بالا ترجیح می‌دهد...».

- صفحه ۷۷، سطر ۴:

۱۷. (م):

The French Marxist thinker Louis Althusser described how we are 'interpellated' through language (Althusser 1977: 162-70); that is to say, how we are constituted as subjects. ... Although Althusser did not say as much, we might suggest that the principal way in which we are interpellated is through metaphor, and also that we are interpellated as metaphor.

۱۸. (ه):

لویی آلتوسر، اندیشمند مارکسیست فرانسوی، به این نکته پرداخته که ما چگونه از طریق زبان «هویت یافته‌ایم»...؛ حرف او این است که ما چگونه به موضوعاتی نهادینه بدل گشته‌ایم... اگرچه آلتوسر تا این حد پیش نرفته، اما می‌توان حدس زد نکته اصلی این است که ما از طریق استعاره و علاوه‌بر آن هم چون استعاره هویت می‌یابیم.

در گزیده ۱۷ که ذیل موضوع «استعاره عمومی» از فصل سوم قرار دارد، به طرح برخی آرای لویی آلتوسر، اندیشمند مارکسیست فرانسوی، در باب شیوه هویت‌سازی از طریق زبان پرداخته شده است. مهم‌ترین نکته‌ای که در ترجمه این صفحه دیده می‌شود ترجمه نادرست واژه «subject» به «موضوع» است. واژه «subject» در مباحث فلسفی با معادل «سوژه» شناخته می‌شود که به لحاظ معنایی دلالت بر ذهن خودآگاه یا ضمیر دارد. هم‌چنین در جمله آخر متن فوق، به واژه‌های کلیدی یعنی «interpellation» برمی‌خوریم که در آثار آلتوسر به کرات تکرار می‌شود. این واژه در فارسی عمدتاً به «استیضاح» یا «فراخوانی» ترجمه شده (مثلاً، ربانی خوارسگانی و میرزایی ۱۳۹۳؛ خجسته و فسایی ۱۳۹۶) و دلالت به فرایندی دارد که طی آن فرد به مثابه سوژه فراخوانی می‌شود (موردخطاب قرار می‌گیرد) و ارزش‌های ایدئولوژیک را درونی می‌سازد. در گزیده یادشده واژه «interpellation» به «هویت‌یابی» ترجمه شده است که به نظر می‌رسد معنای موردنظر را به‌طور کامل نمی‌رساند. در واقع، می‌توان گفت سوژه‌سازی نوعی هویت‌دهی است که وجه ایدئولوژیک آن برجسته است.

- صفحه ۷۸، سطر ۱۹:

۱۸. (م):

...it was essential to provide smokers with the 'psychological crutch and some rationale to continue smoking'... one of the lawyers for the companies remains confident that they will win their case because, he says, 'fraud is a very high bar'.

۱۸. (ه):

... ضروری است که به سیگاریان «دستاویز روانی و توجیهی برای تداوم مصرف سیگار» داده شود. در اولین نگاه واژه «دستاویز» در این بافت بسیار جالب است؛ این واژه در نظام ارتباطی شرکت‌های تنباکو، از معنای ابزاری اساسی برای یاری ناتوانان به نوعی ضعیف‌پنداری تبدیل شده که معنای تحقیر مشتریان را به‌هم‌راه دارد... یکی از وکلای این شرکت‌ها هم‌چنان مطمئن است که آن‌ها پیروز این میدان خواهند بود، چراکه به گفته او «کلاه‌برداری [مطرح‌شده] بسیار رده‌بالاست».

در گزیده ۱۸، دو عبارت استعاری به کار رفته‌اند که توسط مؤلف بحث شده‌اند. موضوع مربوط به غول‌های تنباکو می‌شود که متهم به کلاه‌برداری شده‌اند. در صفحه ۷۸ گفته شده که نامه‌ای بین غول‌های تنباکو ردوبدل شده و در آن از ضرورت دادن «دستاویز روانی و توجیهی برای تداوم مصرف سیگار» به سیگاریان صحبت شده است. هم‌چنین در صفحه

۷۹، از قول یکی از وکلای این شرکت‌ها گفته می‌شود که آن‌ها پیروز میدان خواهند بود؛ چراکه «کلاه‌برداری [مطرح شده] بسیار رده‌بالاست». واژه‌های موردنظر در این دو عبارت واژه «دستاویز» و «رده‌بالا» است که در مراجعه به متن اصلی متوجه می‌شویم به ترتیب از واژه «crutch» (به معنای «عصای زیربغل») و «high bar» (به معنای «بارفیکس») برای آن‌ها استفاده شده است و مؤلف در خلال بحث منشأ این استعاره‌ها (اولی متعلق به حوزه ناتوانی و دومی متعلق به حوزه ورزش) را بیان کرده است؛ اما از آن‌جا که در متن ترجمه معادل‌هایی مترادف با معنای تحت‌اللفظی آن‌ها انتخاب شده است، ارتباط بین این معادل‌ها و توضیحات مؤلف در باب ماهیت این استعاره‌ها از بین رفته است. برای نمونه، در متن ترجمه بعد از عبارت «کلاه‌برداری [مطرح شده] رده‌بالاست» گفته شده که این تصویر از دنیای ورزش آمده است، درحالی‌که در این عبارت به دلیل معادل‌یابی مفهومی واژه «high bar» به صورت «رده‌بالا» ارتباط مفهومی با حوزه ورزش برقرار نمی‌شود.

- صفحه ۱۳۲، سطر ۱:

۱۹. (م):

However, it might be supposed that small children are themselves 'concrete thinkers', that the knowledge and understanding of metaphor is a later, superimposed development, but here we would run up against a problem.

۱۹. (ه):

«به‌هر حال می‌توان گفت که کودکان نیز «صاحب اندیشه واقعی» هستند و شناخت و درک استعاره، مبتنی بر توسعه‌ای پسینی و الحاقی [در ذهن آن‌ها] است. اما در این‌جا به یک مسئله برمی‌خوریم».

در گزیده ۱۹، در مورد کودکان و رابطه آن‌ها با استعاره صحبت شده است. در متن اصلی، از عبارت «concrete thinkers» استفاده شده است. واژه «concrete» معانی متعددی دارد، اما به نظر می‌رسد که با توجه به بحث استعاره و ذهن معنی «عینی» یا «لملموس» بیش از «واقعی» برای آن در این‌جا مناسب است. با مقایسه عبارت ترجمه شده با عبارت متن اصلی، می‌توان مشاهده کرد که عبارت ترجمه شده ممکن است در ذهن خواننده این معنی را القا کند که کودکان اندیشه حقیقی یا واقعی (در مقابل غیرواقعی) دارند. در واقع، مؤلف قصد داشته است بگوید که کودکان عمدتاً به واسطه مفاهیم عینی یا ملموس (در مقابل انتزاعی) می‌اندیشند. بنابراین، در ترجمه عبارت «concrete thinkers» می‌توان گفت که کودکان به صورت عینی یا ملموس می‌اندیشند یا «لملموس اندیش‌اند».

- صفحه ۱۶۱، سطر ۱۷:

۲۰. (م):

...the use of normal, *heimlich* objects like beech trees, meadows, even, at another level of metaphor, bedclothes, in order to bring an otherwise incomprehensible world within the domain of the intelligible. As Freud resonantly put it in another context, analogies may decide nothing, but they have the capacity for making one feel more at home...

۲۰. (ه):

به‌کاربردن پدیده‌های آشنا و معمولی هم‌چون درختان راش، مرغزارها و حتی، در سطح دیگری از استعاره، روپوش‌ها به‌ترتیبی است که یک جهان دیگرگون غیرقابل‌درک را به درون قلمرویی قابل‌فهم هدایت می‌کند. همان‌طور‌که فروید در موقیعتی دیگر تأکید کرده، قیاس‌ها چیزی را حل نمی‌کنند؛ اما این توانایی را دارند که احساس صمیمیت بیش‌تری در انسان ایجاد کنند...

در گزیده ۲۰، با تطبیق متن ترجمه و انگلیسی، برخی ناهم‌خوانی‌ها آشکار می‌شود. نخست این‌که واژه «*heimlich*» به‌صورت «آشنا و معمولی» ترجمه شده است. از آن‌جاکه این واژه آلمانی است و به‌صورت ایتالیک نیز برجسته‌سازی شده است، بنابراین در ترجمه نیز تأکید می‌بایست حفظ شود. نکته دوم واژه «*bedclothes*» است که به‌معنای «رخت‌خواب» است، اما در این متن به «روپوش» ترجمه شده است. نکته بعدی ترجمه جمله آخر است که در ترجمه گفته شده است: «قیاس‌ها چیزی را حل نمی‌کنند؛ اما این توانایی را دارند که احساس صمیمیت بیش‌تری در انسان ایجاد کنند...». باتوجه‌به متن انگلیسی، به‌نظر می‌رسد این ترجمه برای جمله یادشده مناسب‌تر باشد: «قیاس‌ها [برای ما] تعیین‌تکلیف نمی‌کنند، اما این قابلیت را دارند که احساس راحتی بیش‌تری در فرد ایجاد کنند...». عبارت «*feel at home*» اصولاً به‌معنای «احساس راحتی کردن» است و این متفاوت با «احساس صمیمیت کردن» است. هم‌چنین برای عبارت «*decide nothing*» معادل «تعیین‌تکلیف‌نکردن» مناسب‌تر از «چیزی را حل‌نکردن» به‌نظر می‌رسد.

- صفحه ۱۷۱، سطر ۹:

۲۱. (م):

it may now be a cliché to say that 'you can't take it with you when you go;...

۲۱. (ه):

«شاید اکنون گفتن این جمله که «وقت رفتن نمی توانی این را با خود ببری» یک مثلِ سایر باشد؛...»

باتوجه به متن اصلی ۲۱. (م)، عبارت «مثلِ سایر» معادل «cliché» قرار داده شده است. در صفحه ۱۹۶ نیز برای این واژه معادل «اقوالِ سایر (جمالات معروف)» انتخاب شده است. به نظر می رسد که هیچ کدام از این معادلها معنی اصلی واژه «cliché»، را که همان فرسودگی واژه است، به ذهن خواننده متبادر نمی کند. درعین حال، عبارت «کلیشه‌ای بودن» یا «کلیشه» را می توان استفاده کرد که در فارسی کاملاً جاف‌فاده است و معنای موردنظر را به خوبی می رساند.

- صفحه ۱۸۵، سطر ۱۲:

۲۲. (م):

In thinking through the metaphorical structure of this lyric, one obvious starting-place would be Juarez on the Mexican border, antagonistically coupled with New York City in the final stanza. This is in some sense a visit, familiar from American literature, to Mexico, and in that sense, again familiar, a visit to a place which is 'below'...

۲۲. (ه):

با تأمل در ساختار استعاری این ترانه مشخص می شود که مکان آغازین شعر که خوآرز در سرحد مکزیک است، به عنوان جفت متضاد نیویورک در سطر آخر به کار رفته است. به تعبیری این یک سفر صمیمانه از ادبیات آمریکا به مکزیک است و در همان معنا سفری باز هم صمیمانه به مکانی است که «پایین» محسوب می شود.

در گزیده ۲۲، ساختار استعاری ترانه‌ای از باب دیلن (Bob Dylan) بحث شده است که در آن سفری از نیویورک به مکزیک صورت می گیرد و راوی در انتهای شعر دوباره به نیویورک بازمی گردد. در جمله پایانی، واژه «familiar» به «صمیمی» ترجمه شده و به سفر نسبت داده شده است. با مقایسه جمله متن اصلی و ترجمه مشخص می شود که این یک «سفر صمیمی» نبوده است، بلکه منظور این بوده است که در ادبیات آمریکا «سفر به مکزیک» و نیز «سفر به مکانی پایین دست» مفاهیمی «آشنا» هستند.

۵. نتیجه گیری

کتاب/ستعاره کتابی است که افق‌های نویی را در حوزه مطالعات استعاره پیش روی مخاطب فارسی زبان می گشاید. در سال‌های اخیر، آثار بسیاری از زبان‌شناسان شناختی درباره

استعاره‌های مفهومی به فارسی ترجمه شده است، اما این کتاب استعاره را از منظری چندوجهی، از ادبیات تا روان‌کاوی و سیاست، می‌کاود و مطالب آن برای مخاطبی می‌تواند بدیع باشد که آشنایی اولیه با موضوع استعاره دارد. از نقاط قوت این کتاب می‌توان به وجود بخشی تحت عنوان پی‌نوشت‌های مترجم اشاره کرد که در تشریح مفاهیم و ارائه توضیحات اضافی کمک شایانی به درک بهتر مخاطب از مطالب کتاب می‌کند. کتاب هم‌چنین به لحاظ ارائه پانویشت برای اصطلاحات تخصصی، اسامی خاص، و نیز نثر روان مثبت ارزیابی می‌شود. با این حال، خطاهای ویرایشی و نگارشی متعددی در اثر مشاهده می‌شود که گاهی موجب دشواری درک مطلب می‌شوند.

کتاب/استعاره به دلیل شاهد آوردن از حوزه‌های مختلف دانش بشری نظیر ادبیات، سیاست، روان‌کاوی، و فلسفه در تشریح کارکردهای استعاره طبیعی است که چالش‌هایی را برای مترجم به‌همراه داشته است. در این خصوص، شواهدی ارائه شد که نشان می‌داد مثلاً ترجمه برخی اصطلاحات تخصصی به‌درستی صورت نگرفته و به‌صورت عمومی معادلیابی شده‌اند. برای نمونه، پیش‌تر دیدیم واژه «subject» که در ادبیات فلسفی عمدتاً معادل «سوژه» واقع می‌شود، در این کتاب به «موضوع» ترجمه شده است. از کاستی‌های اساسی دیگر که در فرایند ارزیابی ترجمه مشاهده شد، مخدوش شدن ماهیت استعاری مثال‌ها به دلیل ترجمه مفهومی آن‌ها بوده است. در بسیاری از موارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد، ترجمه‌ها به‌صورت مفهومی صورت گرفته و این نکته مغفول مانده که معنای تحت‌اللفظی عبارات در فهم استعاره زیربنایی آن‌ها از اهمیت برخوردار است و ترجمه آن‌ها می‌بایست استعاره به‌کاررفته در آن‌ها را محفوظ بدارد. هم‌چنین، موارد متعددی از بیش‌برگردانی (overtranslation)، کم‌برگردانی (undertranslation)، و جانداختگی در ترجمه مشاهده شد. در موارد دیگر، علاوه بر این که معادل‌های دقیق برای واژه‌های مبدأ انتخاب نشده است، معادل‌ها در برخی موارد نیز وحدت رویه ندارند. هم‌چنین، در موارد متعددی معنای ساختار زبان مبدأ به‌درستی دریافته نشده و به‌صورت تحت‌اللفظی به زبان هدف برگردانده شده است.

این کتاب برای مخاطبانی سودمندتر خواهد بود که پیش‌زمینه‌ای هرچند جزئی درباره استعاره داشته باشند. همان‌طور که در بخش دوم این مقاله اشاره شد، این کتاب عضوی از یک مجموعه کتاب (نیوکریتیال/ایدیم) است که مؤلف آن را با هدفی خاص و روشن (که همان کمک به تشریح اصطلاحات انتقادی مدرن برای دانشجویان مبتدی است) نگاشته است. خواننده فارسی‌زبان با علم به این موضوع می‌تواند مواجهه‌ای حساب‌شده با کتاب

داشته باشد و انتظارات خود را از کتاب برآورده سازد. هم‌چنین با توجه به محدودش شدن استعاره‌های موجود در برخی مثال‌ها به دلیل ترجمه مفهومی، مطابقت ترجمه فارسی و متن اصلی می‌تواند در درک بهتر مخاطبان مؤثرتر باشد.

کتاب‌نامه

- پانتر، دیوید (۱۳۹۸)، *استعاره*، ترجمه محمد مهدی مقیمی زاده، تهران: نشر علم.
- خجسته، فرامرز و جعفر فسایی (۱۳۹۶)، «بازتولید مناسبات سلطه در رمان شوهر آهوخانم»، *نقد و نظریه ادبی*، دوره ۲، ش ۲.
- ربانی خوارسگانی، علی و محمد میرزایی (۱۳۹۳)، «ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان»، *غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۵، ش ۱.
- کوچش، ژلتن (۱۳۹۸)، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.

Britannica (n.d.) (2020, 2 Feb), "Body-Politic", *Britannica.com Encyclopedia*, Retrieved from: <<https://www.britannica.com/topic/body-politic>>.

Jakobson, R. (1985), "Metalanguage as a Linguistic Problem", *Roman Jakobson: Selected Writings*, S. Rudy (ed.), vol. 7, Berlin: Mouton de Gruyter.

Lakoff, G. and M. Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.

Merriam-Webster (n.d.) (2020, 4 Feb), "Myriad-Minded", *Merriam-Webster.com Dictionary*, Retrieved from: <<https://www.merriam-webster.com/dictionary/myriad-minded>>.

Punter, D. (2007), *Metaphor (The New Critical Idiom)*, London: Routledge.

Van Norden, B. W. (2004), "Review of Comparative Essays in Early Greek and Chinese Rational Thinking", Jean-Paul Reading (ed.), *Notre Dame Philosophical Reviews*, London: Routledge.

